



آینده فرزندان ما را با هم میسازیم

جهت ارتباط با ما کلیک کنید

پشتیبانی لحظه ای محصولات



ورود به سایت مشق آنلاین



اینستاگرام مشق آنلاین



مشق آنلاین

شناسه نشر دیجیتال : ۱۳۴۶۶

مشخصات : کتاب دیجیتال با فرمت PDF

یادداشت

خرید و مشاهده مشخصات اثر به طور انحصاری در سایت:

MashghOnline.ir

ناشر دیجیتال مبتنی بر خط و مبتنی بر حامل های رایانه ای

نام کتاب : (آموزش درس پنجم فارسی کلاس چهارم ابتدایی)

ناشر : مشق آنلاین

صاحب اثر : سید امیر بنی طبا

شناسه ثبت : 397842

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای وب سایت مشق آنلاین محفوظ است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ یا انتشار تمام یا بخشی از این اثر را ندارد.

انتشارات مشق آنلاین دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره ۱۰۶۵۸۶۹۲۹۷۱۱ و پروانه نشر به شماره ۱۳۴۶۶ میباشد.

متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از ناشران تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.



نمادها و صلاحیت ها





درسنامه

درس پنجم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

درسنامه درس ۵ (فارسی)

کلاس چهارم ابتدایی

لغت‌های مهم درس پنجم	
بازرگان: تاجر	غصه: ناراحتی
حبس: زندان - بازداشت	قافله: کاروان
دل‌تنگ: غمگین	پیغام: پیام
شیرین زبان: شیرین گفتار: شکر سخن	بازگو کردن: سخنی را دوباره گفتن
گران بها: باارزش	خواجه: بزرگ - سرور - تاجر
غلام: نوکر - خدمتکار	همتا: همانند - مثل
کنیزک: زخدمتکار - زنی که برده باشد	زهره‌اش بدرید: ترسید
ارمغان: هدیه - سوغات	شگفت زده: کسی که تعجب کرده - متعجب
کارمت: که برای تو بیاورم	زین: از این
خطه: سرزمین	خام: بیهوده
فلان: اشاره به شخص نامعلوم	شادکام: خوشحال
مشتاق: دارای شوق - آرزومند	نشان: علامت - نشانه
قضا: تقدیر - سرنوشت	دریافت: دانست - فهمید
دل‌داری دهد: همدردی کند - غم خواری کند	گریستن: گریه کردن
گنبد کبود: آسمان آبی	بند: طناب
ماجرا: اتفاق	اسیر: زندانی

هم خانواده لغت‌های درس پنجم		
لذیذ: لذت	حبس: محبوس	شگفت زده: شگفت‌انگیز
مشتاق: اشتیاق - شوق	سکوت: ساکت	وقت: اوقات
حال: احوال	تجارت: تاجر	تعجب: متعجب
شاکي: شکایت	حس: احساس	عبور: عابر
اسیر: اسارت	علم: معلم - علوم	

مخالف درس پنجم

رهایبی # اسارت	اسیر # آزاد	ثروتمند # فقیر
	رفت # برگشت	پرسش # جواب - پاسخ

کلمات دارای ارزش املائی

ثروتمند - طوطی - سوغاتی - ارمغان - کارمت - خطه ی - پیغام - صحنه - موضوع - خواجه - زهره - شگرسخن
 غار - باغ وحش - باغچه - یک دفعه - مامور - غصه - اتفاقا - قاطر - حکمت - بازرگان - هندوستان - غلام -
 قضای روزگار - تجارت - کنیزک - لحظه‌ای

معنی بیت‌های درس رهایبی از قفس

<p>که از سرزمین هندوستان برایت بیاورم وضعیت من را برای آنها بگو از سرنوشت و تقدیر بد در اسارت ما است با این سخن بیهوده و ناپخته باعث مرگ آن بیچاره شدم خوشحال به سوی منزل بازگشت به هر خدمتکاری هدیه‌ای بخشید هر چی گفتم و دیدی را برایم تعریف کن برای چند طوطی مثل خودت تعریف کردم ترسید و لرزید و مرد</p>	<p>به طوطی گفت: سوغاتی چه می‌خواهی طوطی گفت: زمانی که آنجا طوطی‌های دیگر را دیدی بگو که فلان طوطی که آرزوی دیدار شما را دارد این چه کاری بود کردم، چرا این پیغام را دادم بازرگان تجارت را به پایان رساند به هر خدمتکاری و نوکری یک سوغاتی داد طوطی گفت پس سوغاتی من کو بازرگان گفت درد و دل و شکایت‌های تو را یکی از طوطی‌ها دردت را فهمید</p>
---	--

🌀 مولوی شاعر ایرانی قرن هفتم هجری قمری است. در شهر بلخ به دنیا آمد و در شهر قونیه وفات یافت. کتاب‌های او مثنوی معنوی و دیوان شمس است. یکی دیگر از لقب‌های او مولانا می‌باشد.

پاسخ درست و نادرست و درک مطلب

■ صحیح □ غلط

■ غلط □ صحیح

- سوغاتی بازرگان برای طوطی آزادی از قفس بود.

- طوطی‌ها از شنیدن حرف‌های بازرگان شادی کردند.

درک مطلب

۱. چرا طوطی از بازرگان خواست از احوالش برای دوستانش بگوید؟

پاسخ: زیرا طوطی می‌خواست با دوستانش مشورت کند تا آن‌ها راهی برای آزادی او از قفس پیدا کنند و از طریق بازرگان به او جواب دهند.

۲. چه رابطه‌ای بین رفتار طوطی در هندوستان و رفتار طوطی بازرگان بود؟

پاسخ: هر دو بر خود لرزیدند و مردند.

۳. مهم‌ترین ویژگی طوطی داستان چیست؟ از متن دو دلیل بیاورید.

پاسخ: زیبا - باهوش - شیرین زبان - شکر سخن (باهوش بود چون توانست راهی پیدا کند که بدون اینکه مرد بازرگان متوجه شود با دوستانش (از طریق بازرگان) مشورت کند و راز‌هایی از قفس را بفهمد و همان کاری که طوطی هندوستان گفته بود را انجام داد.

واژه آموزشی

در این درس کلمات مرکب را با استفاده از بن فعل + نامه می‌سازیم. در این نوع کلمات هر دو جزء معنی دارند.

مانند: کار + نامه = کارنامه: نوشته‌ای که نتیجه کارهای فرد در آن می‌آید.

شناس + نامه = شناسنامه: نوشته‌ای است که اطلاعات فرد در آن نوشته می‌شود.

کتاب + نامه = کتابنامه: نوشته‌ای است که مشخصات کتاب‌ها در آن می‌آید.

روز + نامه = روزنامه: نوشته‌ای است که هر روز خبرها را در آن می‌نویسند.

تشویق + نامه = نوشته‌ای است که در آن، فردی را برای انجام دادن کاری تشویق می‌کنند.

درک و دریافت قسمت دوم درس (قدم یازدهم)

۱. شیر کوچولو برای اینکه سرش به میله‌های قفس نخورد، چه می‌کرد؟

پاسخ: فقط ده قدم راه می‌رفت و دیگر جلوتر نمی‌رفت چون با برداشتن قدم یازدهم سرش به میله‌ها می‌خورد.

۲. چرا دیدن بوته‌ی یاس برای شیر کوچولو عجیب بود؟

پاسخ: همیشه ده قدم که می‌رفت به میله‌های قفس می‌رسید ولی حالا که در قفس باز مانده بود به یک بوته‌ی یاس پر از گل رسیده بود برای همین تعجب کرده بود.

۳. چرا شیر کوچولو به قفس برگشت؟

پاسخ: نگهبان باغ وحش غذای شیرها را در قفس گذاشت و شیر کوچولو که بوی غذا را حس کرد ده قدم برگشت و به قفس رسید.

۴. آیا شناختن کوه و آسمان با برداشتن قدم یازدهم ارتباطی داشت؟

پاسخ: بله. اگر شیر کوچولو قدم یازدهم را برمی‌داشت سرش به میله‌ها نمی‌خورد و به راهش ادامه می‌داد و با محیطش آشنا می‌شد و می‌توانست کوه و آسمان را ببیند.

۵. اگر به جای شیر کوچولو بودید، چه می‌کردید؟

پاسخ: من اگر به جای شیر کوچولو بودم حتما قدم یازدهم را برمی‌داشتم و برای شناخت محیط اطرافم بیشتر کنجکاوی می‌کردم.

۶. مثلی را که در متن داستان قدم یازدهم بود، پیدا کنید و در گروه گفت و گو کنید.

پاسخ: دسته گل به آب دادن یعنی هر گاه کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد از این ضرب‌المثل استفاده می‌کنند.



معنی شعر

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

معنی شعرهایی از قفس (درس ۵)

کلاس چهارم ابتدایی

به طوطی گفت: ((سوغاتی چه چیزی می خواهی
تا از سرزمین هندوستان برایت بیاورم؟))

طوطی گفت: ((زمانی که طوطی های آن جا را
دیدید وضع مرا برای آن ها بگو.

بگو فلان طوطی که آرزوی دیدار شما را دارد
به دلیل تقدیرش در زندان (وقفسی) ما است!))

این چه کاری بود که کردم؟ چرا این پیغام را
دادم؟ با این سخن نپخته باعث مرگ آن بیچاره
شدم.

بازرگان تجارت را تمام کرد و خوش حال به خانه
بازگشت.

به هر پیشخدمت مردی سوغاتی داد و به هر
خدمتکار زنی هدیه ای بخشید

طوطی گفت: ((پس سوغاتی من کو؟ هر چه گفتمی
و هر چه دیدی بگو؟))

بازرگان گفت: ((درد دل و شکایت های تو را به
دسته ای از طوطی ها که مثل تو بودند گفتم.))

یکی از طوطی ها دردت را فهمید و لرزید و مُرد.

گفت طوطی را ((چه خواهی ارمغان
آرمت از خطّه ی هندوستان؟))

گفت آن طوطی که ((آنجا طوطیان
چون ببینی ، کن ز حال ما بیان

کان فلان طوطی که مشتاق شماست
از قضای آسمان در حبس ماست!))

این چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟
سوختم بیچاره را زین گفت خام

کرد بازرگان تجارت را تمام
باز آمد سوی منزل شادکام

هر غلامی را بیاورد ارمغان
هر کنیزک را ببخشید او نشان

گفت طوطی: ((ارمغان بنده کو
آنچه گفتمی و آنچه دیدی و بازگو؟))

گفت: ((گفتم آن شکایت های تو
با گروهی طوطیان ، همتای تو

آن یکی طوطی ز دردت بوی بُرد
زهره اش بدرید و لرزید و بُمرد!))



آزمون

درس پنجم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

آزمون درس ۵ (فارسی)

کلاس چهارم ابتدایی

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ:

نام آموزگار:

درست و نادرست بودن جملات زیر را مشخص کنید.

- ص غ
 ص غ

۱ ✖ سوغات بازرگان برای طوطی آزادی او از قفس بود.

✖ بازرگان از لرزیدن و مردن طوطی در هندوستان شگفت زده شد.

براساس داستان درس طوطی و بازرگان ترتیب جمله را مرتب کنید.

بازرگان به خانه ی خویش بازگشت.

بازرگان با شرمندگی ماجرا را برایش تعریف کرد.

بازرگان ، طوطی را از پنجره ی خانه به باغ انداخت.

۲ طوطی در باره سوغاتی اش از بازرگان پرسید.

بازرگان ، پیام طوطی اش را به طوطیان هندوستان داد.

طوطی اش درست مثل همان طوطی شروع به لرزیدن کرد و در قفس افتاد.

طوطی که از بند آزاد شده بود ، پرواز کرد و روی شاخه ی درخت نشست.

با شنیدن حرف های بازرگان یکی از طوطیان بر خود لرزید و از بالای درخت افتاد.



وقتی به کارگری کم تر از بقیه دستمزد می دهند. کدام مثل زیر به کار می رود؟

ج : بشنو و باور مکن.

ب : آب در هاون کوبیدن

ب : هیچ ارزانی بی علت نیست.

الف : مرغ همسایه غاز است.

مفهوم کلمات مرگب زیر را بنویسید.

.....

۱

.....

کارنامه

۵ منظور از دسته گل به آب دادن چیست ؟

جاهای خالی را با توجه به آن چه در درس طوطی و بازرگان خوانده اید پر کنید.

بازرگان هر روز باطوطی سخن می گفت و از صحبت هایش می برد. طوطیان با شنیدن حرف های بازرگان ماندند. بازرگان از دیدن آن شگفت زده شد. بازرگان نمی دانست چگونه مُردن طوطی هندوستانی را به طوطی خودش بگوید. با سرش را بلند کرد و بیان کرد. بازرگان که طوطی خودش را از دست رفته دید به گریستن کرد.

هم معنی کلمات داده شده را بنویسید.

..... همتا :

..... قضا :

..... دلتنگ :

۷

..... صحنه :

..... قافله :

..... غلام :

مهم ترین ویژگی طوطی داستان چه بود؟ دو دلیل بیان کنید.....
.....

۸

در داخل متن سه کلمه ی مخالف هم وجود دارد. آن ها را پیدا کرده و در قسمت داده شده بنویسید.



بازرگان فرد ثروتمندی بودو به افراد فقیر کمک می کردولی طوطی را در اسارت نگه داشته بود روزی که طوطی خودش را به مردن زد و بازرگان او را بیرون انداخت ، پرواز کرد و روی درختی نشست و قدر آزادی را دانست بازرگان از او پرسش کرد که چگونه این راه حل به ذهنش رسیده است و طوطی پاسخ داد:



((این سوغاتی او از هند بوده است.))

۹

..... ≠

..... ≠

..... ≠

برای کلمات مقابل هم خانواده بنویسید. حبس : (.....) مشتاق : (.....) احوال : (.....)

۱۰

با ترکیب کلمات داخل شکل کلمه های جدید بسازید.



- ۱ {
- ۲ {
- ۳ {
- ۴ {

۱۱



شیرین زبان

نوک دراز



از زبان طوطی داخل قفس و طوطی آزاد باهم صحبت کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱۲

پاسخنامه آزمون (درس ۵)

کلاس چهارم ابتدایی

- غ ص
 غ ص



درست و نادرست بودن جملات زیر را مشخص کنید.

۱ ✖ سوغات بازرگان برای طوطی آزادی او از قفس بود.

✖ بازرگان از لرزیدن و مردن طوطی در هندوستان شگفت زده شد.

بر اساس داستان درس طوطی و بازرگان ترتیب جمله را مرتب کنید.

۳ بازرگان به خانه ی خویش بازگشت.

۵ بازرگان با شرمندگی ماجرا را برایش تعریف کرد.

۷ بازرگان ، طوطی را از پنجره ی خانه به باغ انداخت.

۴ طوطی در باره سوغاتی اش از بازرگان پرسید.

۱ بازرگان ، پیام طوطی اش را به طوطیان هندوستان داد.

۶ طوطی اش درست مثل همان طوطی شروع به لرزیدن کرد و در قفس افتاد.

۸ طوطی که از بند آزاد شده بود ، پرواز کرد و روی شاخه ی درخت نشست.

۲ با شنیدن حرف های بازرگان یکی از طوطیان بر خود لرزید و از بالای درخت افتاد.

وقتی به کارگری کم تر از بقیه دستمزد می دهند. کدام مثل زیر به کار می رود؟

۳ ب : آب در هاون کوبیدن ج : بشنو و باور مکن.

الف : مرغ همسایه غاز است. ب : هیچ ارزانی بی علت نیست.

مفهوم کلمات مرکب زیر را بنویسید.

نوشته ای است که در آن خبرهای روز را می نویسند.

روزنامه

آن نتیجه ی کارهای شخص ویسند.

وشته

کارنامه

۵ منظور از دسته گل به آب دادن چیست ؟ منظور کار خطا و اشتباه کردن است.

جاهای خالی را با توجه به آن چه در درس طوطی و بازرگان خوانده اید پر کنید.

بازرگان هر روز باطوطی سخن می گفت و از صحبت هایش لذت می برد. طوطیان با شنیدن حرف های بازرگان ساکت ماندند. بازرگان از دیدن آن صحنه شگفت زده شد. بازرگان نمی دانست چگونه موضوع مُردن طوطی هندوستانی را به طوطی خودش بگوید. با شرمندگی سرش را بلند کرد و بیان کرد. بازرگان که طوطی خودش را از دست رفته دید شروع به گریستن کرد.

هم معنی کلمات داده شده را بنویسید.

همتا : نظیر

قضا : سر نوشت

تنگ : غمگي

۷

صحنه : منظره خیالی یا واقعی

افله : کا

غلام : نوکر

مهم ترین ویژگی طوطی داستان چه بود؟ دو دلیل بیان کنید. باهوشی و نکته سنجی . زیرا هم از بازرگان خواست تا پیام او را به طوطیان برساند و آن ها برایش چاره ای بیابند بدون این که بازرگان متوجه شود. وهم به خوبی مقصود طوطی هندی را از لرزیدن و خود را به مردن زدن فهمید.

۸

در داخل متن سه کلمه ی مخالف هم وجود دارد. آن ها را پیدا کرده و در قسمت داده شده بنویسید.

بازرگان فرد ثروتمندی بودو به افراد فقیر کمک می کردولی طوطی را در اسارت نگه داشته بود روزی که طوطی خودش را به مردن زد و بازرگان او را بیرون انداخت ، پرواز کرد و روی درختی نشست و قدر آزادی را دانست بازرگان از او پرسش کرد که چگونه این راه حل به ذهنش رسیده است و طوطی پاسخ داد: ((این سوغاتی او از هند بوده است.))

۹

پرسش ≠ پاسخ

آ ا

ثروتمند ≠ فقیر

برای کلمات مقابل هم خانواده بنویسید. حبس : (محبوس) مشتاق : (اشتیاق) احوال : (حال)

۱۰

با ترکیب کلمات داخل شکل کلمه های جدید بسازید.



۱ { شاد + کام = شادکام

۲ { ییر یخ ییرین سخ

۳ { تن ن

۴ { گف گف

۱۱

از زبان طوطی داخل قفس و طوطی آزاد باهم صحبت کنید.



نوک دراز : دوست من از بس که در این قفس تنها مانده ام افسرده و دل تنگ هستم برایم چاره ای کن. شیرین زبان : این که کاری نداره ، خودت را به مردن بزنی تا تو را بیرون بیاندازند و نجات پیدا کنی. نوک دراز : ممنون که مرا راهنمایی کردی.

۱۲



گام به گام

درس پنجم

فارسی کلاس چهارم ابتدایی

رهایی: آزادی

بازرگان: تاجر

شیرین زبان: شیرین گفتار، خوش سخن

تصمیم گرفت: قصد کرد، اراده کرد

غلامان: خدمتکاران مرد

گران بها: با ارزش

درس پنجم

رهایی از قفس



روزی بود و روزگاری. در شهری، بازرگان ثروتمندی بود که طوطی زیبا و شیرین زبانی داشت. او هر روز با طوطی، سخن می‌گفت و از صحبت‌هایش لذت می‌برد. بازرگان، روزی تصمیم گرفت به هندوستان سفر کند. او هر بار که به سفری می‌رفت برای دوستان و غلامانش هدیه‌ای می‌آورد.

بازرگان، طوطی خود را بسیار دوست می‌داشت و در این فکر بود که برای او هم سوغاتی گران بها بیاورد؛ اما نمی‌دانست چه بخرد که طوطی را خوشحال کند؛ پس...



که از سرزمین هندوستان برایت بیاورم
وضعیت من را برای آنها بگو
از سرنوشت و تقدیر بد در اسارت ما است

به طوطی گفت: سوغاتی چه می خواهی
طوطی گفت: زمانی که آنجا طوطی های دیگر را دیدی
بگو که فلان طوطی که آرزوی دیدار شما را دارد

گفت طوطی را «چه خواهی ارمغان کارنت از خطمی هندوستان؟»
گفت آن طوطی که «آنجا طوطیان چون بینی، گن ز حال ما بیان
کان فلان طوطی که مشتاق شماس از قضای آسمان در حبس ماست!»
طوطی ادامه داد: «ای بازرگان مهربان و ای دوست هم زبان، سلام مرا به طوطیان
هندوستان برسان. از آنها چاره ی گرفتاری مرا بخواه و بگو: چرا یادی از این دوست اسیر
و دلتنگ خود نمی کنند.»

او هم قول داد که سلام و پیغامش را به طوطیان هندوستان برساند.
بازرگان، پس از چند شبانه روز به هندوستان رسید. در آنجا، چشمش به دسته ای از
طوطیان افتاد. سلام و پیغام طوطی اش را به آنها داد. طوطی ها که پی در پی حرف می زدند و
شادی می کردند، با شنیدن حرف های بازرگان لحظه ای ساکت ماندند. بازرگان، چشمش
به طوطی ها بود که ناگهان دید یکی از آنها به خود لرزید و از بالای درخت افتاد و مرد.
بازرگان از دیدن آن صحنه، شگفت زده شد. دلش برای آن طوطی سوخت و از



پیغام: پیام
دسته: گروه
پی در پی: پشت سر هم
صحنه: منظره واقعی یا خیالی
شگفت زده: متعجب

قضا: سرنوشت
حبس: زندانی
چاره: راه حل، تدبیر
گرفتاری: مشکل
دلتنگ: ناراحت

ارمغان: سوغاتی
کارنت: که برایت بیاورم
خطه: سرزمین
فلان: اشاره به شخص نامعلوم
مشتاق: دارای شوق - آرزومند

زین: از این

خام: بیهوده، نسنجیده

تجارت: بازرگانی، داد و ستد، معامله

باز آمد: برگشت

شادکام: خوشحال

غلام: خدمتکار مرد

کنیز: خدمتکار زن

نشان: علامت، نشانه

بازگو: بیان کردن، دوباره گفتن

خواجه: بازرگان، تاجر

با این سخن بیهوده و ناپخته باعث مرگ آن بیچاره شدم

خوشحال به سوی منزل بازگشت

به هر خدمتکاری هدیه‌ای بخشید

هر چی گفتم و دیدی را برایم تعریف کن

این چه کاری بود کردم، چرا این پیغام را دادم

بازرگان تجارت را به پایان رساند

به هر خدمتکاری و نوکری یک سوغاتی داد

طوطی گفت پس سوغاتی من کو

گفتمی خود پشیمان شد؛ با خودش گفت:

این، چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را **زین** گفت **خام**!

او وقتی **تجارتش** را در هندوستان تمام کرد به سوی سرزمین خود به راه افتاد و به خانگی خویش بازگشت.

کرد بازرگان تجارت را تمام **باز آمد** سوی منزل، **شادکام**

هر **غلامی** را بیاورد ارمغان هر **کنیزک** را بخشید او **نشان**

گفت طوطی: «ارمغان بنده کو؟ آنچه گفتمی و آنچه دیدی، **بازگو**!»

بازرگان، سکوت کرد؛ نمی دانست چگونه، موضوع مردن آن طوطی را به او بگوید.

طوطی که او را ساکت دید، پرسید: «ای **خواجه**، چه شده؟ به من بگو.»

بازرگان با شرمندگی، سرش را بلند کرد و...



گفت: «گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طویان، همتای تو
 آن یکی طوطی ز دردت بوی برد زهره‌اش بدرید و لرزید و بردا»
 بازرگان وقتی همه چیز را برای طوطی‌اش بازگفت،
 طوطی لحظه‌ای کوتاه، سر به زیر انداخت و به فکر
 فرورفت. بازرگان، پیش رفت تا او را
 دلداری دهد که ناگهان دید طوطی‌اش،
 درست مثل همان طوطی هندوستان،
 شروع به لرزیدن کرد،



برای چند طوطی مثل خودت تعریف کردم
 ترسید و لرزید و مرد

بازرگان گفت درد و دل و شکایت‌های تو را
 یکی از طوطی‌ها دردت را فهمید

همتا: مثل و مانند

بوی برد: فهمید

زهره‌اش بدرید: ترسید

دلداری دهد: همدردی کند

شکرسخن: شیرین زبان
گریستن: گریه کردن
دریافت: فهمید
زاری: گریه همراه با ناله
بند: اسارت
آموخت: یادداد



لحظه‌ای بعد، اقتاد و مُرد.

بازرگان که دید طوطی شیرین‌زبان و شکرسخن او از دست رفته است بر سر و سینه‌زنان، شروع به گریستن کرد؛ اما وقتی دریافت که دیگر گریه و زاری، فایده‌ای ندارد، طوطی را از قفس بیرون آورد و از پنجره‌ی خانه به باغ انداخت؛ ولی طوطی بر زمین نیفتاد، بلکه شروع به پرواز کرد و روی شاخه‌ی درختی نشست.

بازرگان از این کار طوطی، تعجب کرد؛ اما طوطی که حالا از بند قفس آزاد شده بود با خوشحالی گفت: «ای خواجه، دوست من در هندوستان با آن کار خود، راه‌رهایی را به من آموخت.»

بازنویسی شده از کتاب «مثنوی معنوی» مولوی

درست و نادرست

- 1 سوغاتی بازرگان برای طوطی، آزادی از قفس بود. ✓
- 2 طوطی‌ها از شنیدن حرف‌های بازرگان شادی کردند. ✗



هم خانواده لغت‌های درس پنجم

لذیذ: لذت	حبس: محبوس	شگفت زده: شگفت انگیز
مشتاق: اشتیاق - شوق	سکوت: ساکت	وقت: اوقات
حال: احوال	تجارت: تاجر	تعجب: متعجب
شاکی: شکایت	حس: احساس	عبور: عابر
اسیر: اسارت	علم: معلم - علوم	

مخالف درس پنجم

ثروتمند # فقیر	اسیر # آزاد	رهایی # اسارت
پرسش # جواب - پاسخ	رفت # برگشت	

۱. زیرا طوطی می‌خواست با دوستانش مشورت کند تا آن‌ها راهی برای آزادی او از قفس پیدا کنند و از طریق بازرگان به او جواب دهند

۲. هر دو بر خود لرزیدند و مردند.

۳. زیبا - باهوش - شیرین زبان - شکر سخن (باهوش بود چون توانست راهی پیدا کند که بدون اینکه مرد بازرگان متوجه شود با دوستانش (از طریق بازرگان) مشورت کند و راز رهایی از قفس را بفهمد و همان کاری که طوطی هندوستان گفته بود را انجام داد.

درک مطلب

۱ چرا طوطی از بازرگان خواست از احوالش برای دوستانش بگوید؟

۲ چه رابطه‌ای بین رفتار طوطی در هندوستان و رفتار طوطی بازرگان بود؟

۳ مهم‌ترین ویژگی طوطی داستان چیست؟ از متن دو دلیل بیاورید.

۴

واژه‌آموزی

🌿 **کارنامه**، نوشته‌ای است که نتیجه‌ی کارهای هر فرد در آن می‌آید.

🌿 **شناسنامه**، نوشته‌ای است که اطلاعات شخصی هر فرد در آن می‌آید.

🌿 **کتابنامه**، نوشته‌ای است که مشخصات کتاب‌ها در آن می‌آید.

حالا شما بگویید:

🌿 **روزنامه**، **نوشته‌ای است که اخبار هر روز در آن منتشر می‌شود.**

🌿 **تشویق‌نامه**، **نوشته‌ای است که در آن یک شخصی را تشویق می‌کنند.**

نمایش

🌿 به داستانی که خوانده می‌شود با دقت گوش کنید. در گروه هشت نفره، نمایشی

طراحی کنید، خودتان را جای یکی از شخصیت‌های زیر قرار دهید و نمایش را در کلاس

اجرا کنید.

- | | | | |
|----------|----------|---------|----------|
| ■ پروانه | ■ گل سرخ | ■ گلبرگ | ■ برگ |
| ■ ساقه | ■ ریشه | ■ زمین | ■ خورشید |



بخوان و بیندیش

قَدَمِ یازدهم

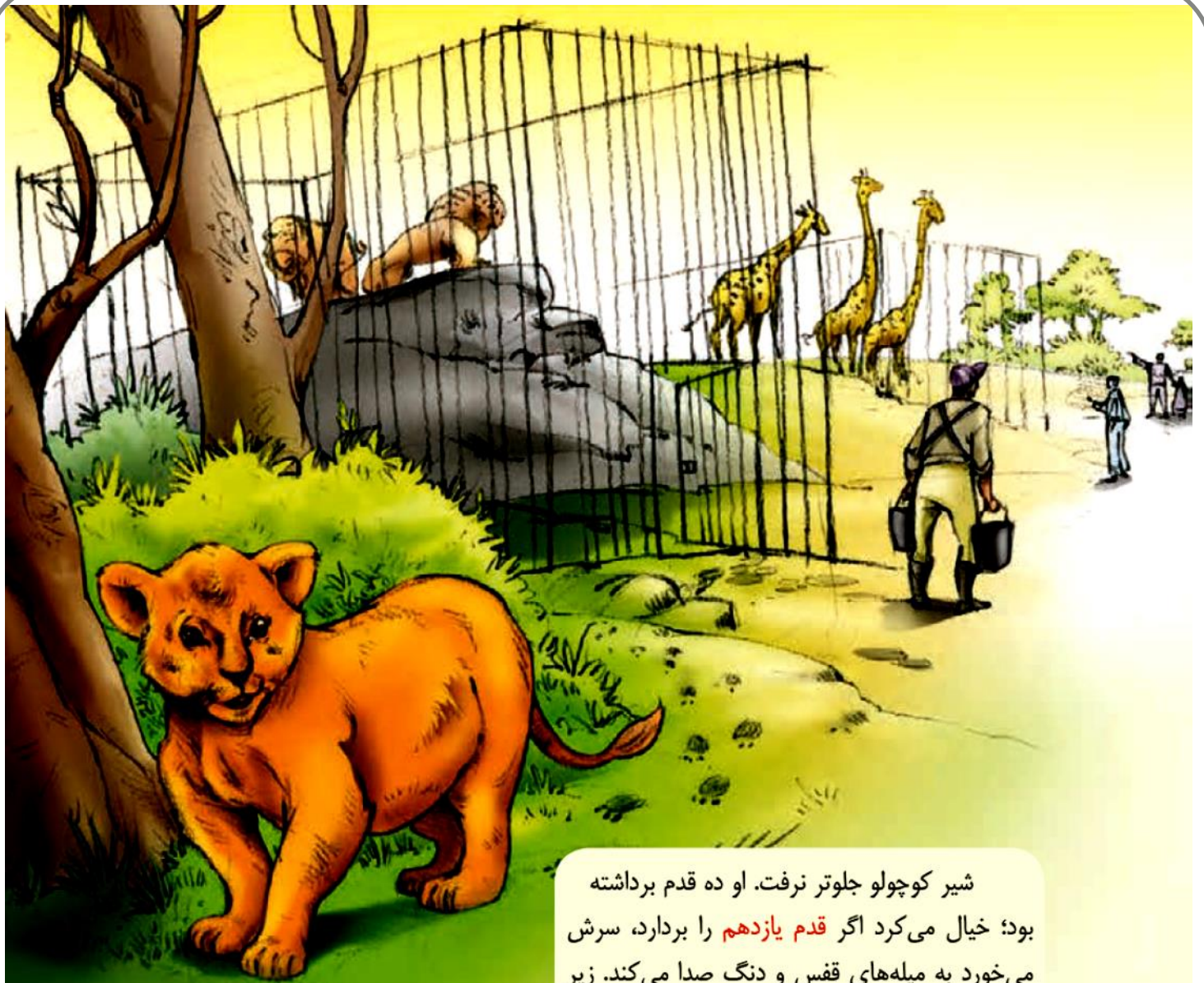


یکی بود، یکی نبود؛ به جز خدا کسی نبود. زیر گنبد کبود، یک روز صبح زود، یک شیر بزرگ، یک بچه‌ی کوچک به دنیا آورد. کجا؟ توی یک جنگل پر درخت؟ نه! توی یک غار بزرگ؟ نه! او بچه‌اش را توی یک قفس در یک باغ‌وحش، توی یک شهر شلوغ به دنیا آورد.

چند روز گذشت. شیر کوچولو کمی بزرگ‌تر شد. او هر روز شیر مادرش را می‌خورد. با دُم او بازی می‌کرد؛ از سر و کولش بالا می‌رفت؛ گاهی هم توی قفس راه می‌رفت. از اوّل قفس تا آخر آن فقط ده قدم بود. شیر کوچولو وقتی ده قدم جلو می‌رفت، سرش می‌خورد به میله‌های قفس و دَنگ صدا می‌کرد و درد می‌گرفت. شیر کوچولو خیلی زود یاد گرفت که بعد از قدم دهم دیگر جلو نرود؛ وقتی ده قدم می‌رفت، می‌نشست و دست و صورتش را می‌لیسید.

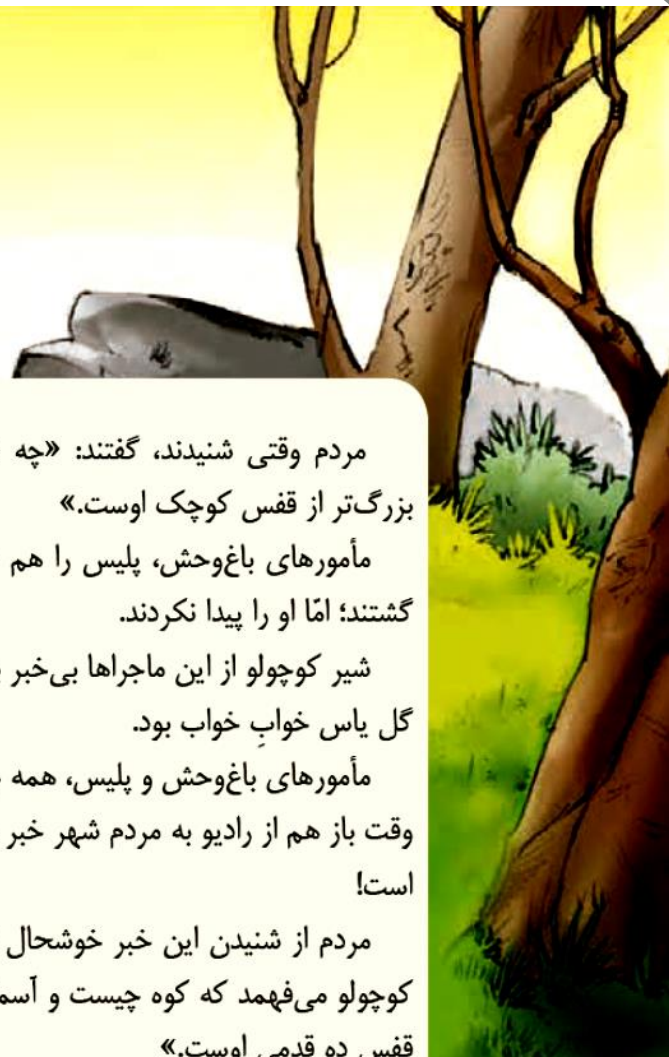
نگهبان باغ‌وحش هر روز می‌آمد و در قفس را باز می‌کرد؛ برای مادر شیر کوچولو آب و غذا می‌گذاشت؛ بعد هم در قفس را می‌بست و می‌رفت. یک روز نگهبان باغ‌وحش یادش رفت در قفس را ببندد. در باز ماند و شیر کوچولو از لای در بیرون را تماشا کرد؛ بعد پایش را از قفس بیرون گذاشت و راه افتاد؛ ده قدم رفت؛ رسید به باغچه‌ای که یک بوته‌ی بزرگ گل یاس در آن بود.





شیر کوچولو جلوتر نرفت. او ده قدم برداشته بود؛ خیال می کرد اگر **قدم یازدهم** را بردارد، سرش می خورد به میله های قفس و دنگ صدا می کند. زیر بوته ی گل یاس نشست. برایش خیلی عجیب بود؛ چون همیشه ده قدم که می رفت، می رسید به میله های قفس؛ ولی حالا زیر یک بوته ی یاس پر از گل نشسته بود؛ جایی که هیچ کس او را نمی دید؛ هر چه فکر کرد، چیزی نفهمید. آن وقت سرش را روی دستهایش گذاشت و خوابید.

از آن طرف، نگهبان باغ وحش یک دفعه یادش آمد که در قفس شیرها را نبسته است؛ فهمید که **چه دسته گلی به آب داده است.** مأمورهای باغ وحش همه جا را گشتند، ولی شیر کوچولو را پیدا نکردند؛ فکر کردند حتماً از باغ وحش بیرون رفته است. آن وقت گم شدن شیر کوچولو را از رادیو به مردم شهر خبر دادند.



مردم وقتی شنیدند، گفتند: «چه خوب شد! حالا شیر کوچولو می‌فهمد که دنیا خیلی بزرگ‌تر از قفس کوچک اوست.»

مأمورهای باغ‌وحش، پلیس را هم خبر کردند. آنها همه جای شهر را دنبال شیر کوچولو گشتند؛ اما او را پیدا نکردند.

شیر کوچولو از این ماجراها بی‌خبر بود؛ چون قدم یازدهمی را بر نداشته بود. او زیر بوته‌ی گل یاس خوابِ خواب بود.

مأمورهای باغ‌وحش و پلیس، همه جای شهر را گشتند؛ اما شیر کوچولو را پیدا نکردند. آن وقت باز هم از رادیو به مردم شهر خبر دادند که شیر فراری در شهر نیست؛ حتماً به کوه رفته است!

مردم از شنیدن این خبر خوشحال شدند و گفتند: «دیگر از این بهتر نمی‌شود. حالا شیر کوچولو می‌فهمد که کوه چیست و آسمان چقدر بلند است و دنیا چقدر بزرگ‌تر و قشنگ‌تر از قفس ده قدمی اوست.»

اما شیر کوچولو هیچ کدام از اینها را نفهمیده بود؛ چون هنوز **قدم یازدهم** را برنداشته بود. او زیر بوته‌ی گل یاس خوابِ خوابِ خواب بود.

همان موقع، نگهبان باغ‌وحش یادش افتاد که وقت غذا دادن به شیرهاست؛ در قفس را باز کرد و غذای شیرها را توی قفس گذاشت. شیر کوچولو بوی غذا را حس کرد؛ از خواب بیدار شد. چشم‌های خواب‌آلودش را مالید؛ بعد، ده قدم دوید و از لای در قفس که باز بود، برگشت توی قفس؛ پرید سر ظرف غذا و شروع به خوردن کرد.

نگهبان باغ‌وحش تا او را دید از خوشحالی فریاد کشید؛ بالا و پایین پرید و همه را خبر کرد. چند دقیقه بعد از رادیو به مردم خبر دادند که شیر کوچولو به قفس خودش برگشته است. مردم شهر تا این خبر را شنیدند با غصه گفتند: «چه بد شد! شیر کوچولو نفهمید که دنیا چقدر بزرگ و قشنگ است!»





حالا سال‌های سال از این اتفاق گذشته است. بچه شیر بزرگ شده است و خودش چند تا بچه دارد؛ اما هنوز هم نمی‌داند اگر آن روز قدم یازدهم را برمی‌داشت، سرش به میله‌ی قفس نمی‌خورد. هنوز هم نمی‌داند اگر قدم دوازدهم و بعد قدم‌های دیگر را بر می‌داشت، می‌توانست تا کجا برود و چه چیزها ببیند. این روزها بچه‌های او هم قدم‌هایشان را می‌شمارند. قفسشان بیشتر از ده قدم نیست. یکی از آنها همیشه سعی می‌کند سرش را از لای میله‌های قفس بیرون بیاورد. شاید او یک روز از قفس بیرون بیاید و ده قدم، یازده قدم، صد قدم و هزار قدم جلو برود. شاید بچه‌هایش را توی کوه به دنیا بیاورد.

سوسن طاق‌دیس

درک و دریافت

- ۱ شیر کوچولو برای اینکه سرش به میله‌های قفس نخورد، چه می‌کرد؟
- ۲ چرا دیدن بوته‌ی یاس برای شیر کوچولو عجیب بود؟
- ۳ چرا شیر کوچولو به قفس برگشت؟
- ۴ آیا شناختن کوه و آسمان با برداشتن **قدم یازدهم** ارتباطی داشت؟
- ۵ اگر به جای شیر کوچولو بودید، چه می‌کردید؟
- ۶ مثالی را که در متن داستان قدم یازدهم بود، پیدا کنید و در مورد مفهوم آن در گروه گفت‌وگو کنید.

۱. فقط ده قدم راه می‌رفت و دیگر جلوتر نمی‌رفت چون با برداشتن قدم یازدهم سرش به میله‌ها می‌خورد.

۲. همیشه ده قدم که می‌رفت به میله‌های قفس می‌رسید ولی حالا که در قفس باز مانده بود به یک بوته‌ی یاس پر از گل رسیده بود برای همین تعجب کرده بود.

۳. نگهبان باغ وحش غذای شیرها را در قفس گذاشت و شیر کوچولو که بوی غذا را حس کرد ده قدم برگشت و به قفس رسید.

۴. بله، اگر شیر کوچولو قدم یازدهم را برمی‌داشت سرش به میله‌ها نمی‌خورد و به راهش ادامه می‌داد و با محیطش آشنا می‌شد و می‌توانست کوه و آسمان را ببیند.

۵. من اگر به جای شیر کوچولو بودم حتما قدم یازدهم را برمی‌داختم و برای شناخت محیط اطرافم بیشتر کنجکاوی می‌کردم.

۶. دسته گل به آب دادن یعنی هر گاه کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد از این ضرب‌المثل استفاده می‌کنند.



مَثَل

خواجه‌ای دو خدمتکار داشت که به یک نفر، ماهی پنجاه تومان و به دیگری ماهی صد تومان دستمزد می‌داد. روزی آن که پنجاه تومان می‌گرفت از خواجه پرسید: «علت اینکه به من پنجاه تومان می‌دهی، اما به همکارم صد تومان، چیست؟ کار ما که یکی است!» اتفاقاً زمانی که خدمتکار از او این سؤال را پرسید، صدای زنگ کاروانی از پشت خانه برخاست. خواجه به او گفت: «اول برو و ببین این چه صدایی است؛ وقتی برگشتی دلیل کارم را به تو می‌گویم.»

خدمتکار رفت و برگشت و گفت: «قافله‌ای عبور می‌کند و این زنگ شتران آن است.» خواجه گفت: «بسیار خوب! این پاسخ تو بود؛ حالا همکارت را می‌فرستم تا ببینم او چه جوابی می‌آورد.»

وقتی خدمتکار دوم برگشت، گفت: «کاروانی با صد نفر شتر و سی و پنج رأس قاطر در حال عبور است که بار آنها پارچه است و از اصفهان به طرف شیراز می‌روند.» خواجه، رو به خدمتکار اول کرد و گفت: ببین! پاسخ تو با پاسخ او چقدر متفاوت است! به همین سبب، دستمزدتان هم تفاوت دارد. مگر نشنیده‌ای که می‌گویند:

«بچ ارزانی بی‌علت نیست و بچ کرانی بی‌حکمت»

خواجه: بازرگان

کاروان: قافله

نفر: واحد شمارش شتر

راس: واحد شمارش احشام مانند الاغ و ...

قاطر: الاغ

سبب: علت

والدین و مریبان گرامی

- محصولی که در دست دارید دارای مجوز نشر و ثبت شده در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.
- در صورت کپی برداری، فروش، ارسال، برداشتن لوگو یا انتشار آن برای دیگران، طبق قوانین جرایم رایانه ای با شما برخورد خواهد شد و شما موظف به جبران خسارات وارده به انتشارات مشق آنلاین خواهید بود.
- مریبان و مدارس مجاز به حذف لوگو مشق آنلاین از محصولات **نیستند** لذا می‌توانیم در صورت خرید قانونی از سایت مشق آنلاین، لوگو درخواستی شما را طبق نظر شما به صورت رایگان در محصولات قرار دهیم.



سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

نمادها و صلاحیت‌ها

